یک گزارش کوتاه از یک روز نمایشگاه‌گردی

یک روز در نمایشگاه

ندا برازنده کیان
قفسه کتاب

بیست و سوم اردیبهشت ماه را به قصد نخریدن کتاب و فقط برای دیدن و نکته‌برداری برای شما دوستان به نمایشگاه رفتم. البته خیلی با درونم درگیر بودم که بیفتم روی مود کتاب گرفتن که خب مقاومتم جواب داد که این جواب دادن مقاومتم دلیلی نداشت غیر از دوست داشتن شما خوانندگان قفسه کتاب.

پارکینگ‌های نمایشگاه رزرو می‌شود؟!

چون با یک همراه نمایشگاه رفته بودم و از جای دیگری به نمایشگاه می‌رفتم از بد یا شایدم خوب ماجرا با ماشین شخصی به نمایشگاه رفتم. بعد از گذراندن ۴ پارکینگ، آخرش هم مجبور شدیم ماشین را انتهای خیابان خرمشهر آن هم به ضرب و زور پارک کنیم (همیشه و همه جا می‌شود شهرداری را یاد کرد!) و دوباره پیاده به سمت مصلی حرکت کردیم. نکته جالب این بود که از در ۱۵ که وارد شدم یعنی همان دری که دقیقا ورودی یکی از پارکینگ‌ها بود، متوجه شدم بیش از ۱۰۰جای خالی برای پارک ماشین داشت. دلیلش را هم می‌گذارم اهل فن نمایشگاه خودشان دنبال پاسخش بروند.

بگذریم، اصلش این را به عنوان توصیه گفتم که سعی کنید با مترو و وسایل نقلیه‌عمومی بروید که دردسر پارک کردن ماشین نداشته باشید؛ هر چند شلوغی آنها را باید تحمل کنید.

همیشه پای یکی از صدا و سیما در میان است

این آقایی که در تصویر می‌بینید با اندیشه‌ای عمیق به دوربین نگاه می‌کند یکی از تصویربردارهای صداوسیماست که در حال انجام وظیفه است. وقتی دیدم این جوری با دقت زل زده به دوربین یک خسته نباشید و خدا قوت مهمانش کردم که مورد سوال قرار نگیرم که الحمدلله جواب داد.

غرفه‌هایی که خالی ماندند!

از لحظه ورود به نمایشگاه یک چیز خیلی توی ذوق می‌زد و آن هم خالی بودن برخی غرفه‌ها بود. چرایی‌اش را نمی‌دانم و چون دلیل رفتنم به نمایشگاه یک بازدید سریع بود پیگیرش هم نشدم ولی خب این موضوع در کنار موضوع آماده نبودن برخی از غرفه‌ها که هنوز داشتند پیچ و مهره دیواره‌ها و قفسه‌هایشان را می‌بستند نکته‌های حائز اهمیتی بود که بعد از نمایشگاه سوژه‌های جذابی برای ماها در عرصه روزنامه‌نگاری است که قطعا به سراغش خواهیم رفت.

دکتر خندان یک ناشر فلسفی

خیلی از غرفه‌ها را با چشم خریدار نگاه کردم. یک غرفه که اتفاقی، نظرم را جلب کرد، نشر نقد فرهنگ بود که دکتر بیژن عبدالکریمی با همان چهره همیشه خندان و متبسمش آن وسط غرفه ایستاده بود و پاسخگوی تک‌تک مراجعان با همان خنده و روی خوش بود. گپ‌وگفتی کوتاه با او داشتم. استاد، گله کوچکی داشت از این که غرفه را دیر به انتشارات تحویل داده‌اند و البته این گله را بعد از تشکر از برپایی این جشن کتاب گفتند. نکته جالب این بود که آقای دکتر در جواب یکی از مخاطبان که از او خواست کتابی به او معرفی کند کتاب «مشرکی در خانواده پیامبر» را پیشنهاد داد که در پاسخ آن دوست کتابخوان که اعتراض داشت من اهل خواندن کتاب‌های دینی نیستم پاسخ جالبی داد که بدون پیشداوری بخوان.

همسر آقای دکتر، خانم لطفی هم در غرفه بود که ایشان نیز بسیار مهربان و با متانت پاسخگوی سوالات بودند و جالب این‌که چند کتاب خوب هم معرفی کردند مثل کتاب «جنگ، عشق، آدمها» و تعدادی دیگر. قطعا برای کمک به همسرش آمده بود و اینجاست که باید گفت خانواده عجب چیز خوبی است.

طنازولی عصبانی!

دیدن یک طنزپرداز که به‌رغم زبان طنازانه‌اش، چهره عبوسی دارد هم یک اتفاق نیک دیگر بود. او کسی نیست جز داور قند پهلوی خودمون جناب آقای ناصر فیض، طناز و طنزپرداز بزرگ و دوست‌داشتنی که مشغول گفت‌وگوی تلویزیونی بودند و افتخار هم صحبتی با ایشان را نداشتم.

پولی بیشتر و حجمی کمتر!

از اکثر ناشران که شاید چند ده‌تایی می‌شدند یک سوال ثابت پرسیدم و آن هم این بود که فروش امسال در نمایشگاه کتاب چگونه بوده است؟ که همه انتشاراتی‌ها معتقدند از نظر تعداد کم بوده اما به لحاظ قیمت، بیشتر از سال‌های دیگر که خب این هم به دلیل گرانی قیمت کتاب بوده حتما. ناشران معتقد بودند مخاطب با دقت بیشتر کتاب تهیه می‌کند و وسواس‌ها بیشتر از دوره‌های پیشین است و مخاطبان به جای خرید ۱۰کتاب با خرید دو یا پنج کتاب، خودشان را قانع می‌کنند.

جا برای نشستن نیست چه ناشر باشی و چه خریدار!

از همه‌شان، از نظر امکانات و خدمات نمایشگاه سوال کردم. ارزیابی تمام عزیزان انتشاراتی مشابه بود و آن هم عدم اطلاع‌رسانی مناسب از طریق رسانه‌ها، کمبود تجهیزات مانند میز و صندلی، امکانات رفاهی و عزیزانی که کتاب‌ها را جابه‌جا می‌کردند بود و این نداشتن صندلی برای خیلی از غرفه‌دارها شده بود معضل و خیلی‌هایشان هم می‌گفتند مسئولان نمایشگاه مدام می‌روند و نظرسنجی می‌کنند و می‌گویند کم و کسری ندارید و ما هم می‌گوییم صندلی می‌خواهیم و آنها باز انکار می‌کنند با نیاوردن صندلی‌ها! شاید هم روزهای اول بوده و مثل قضیه آن غرفه‌هایی که تازه در حال برپایی بودند تا الان حل شده باشد ان‌شاءا... البته. اعتراض دیگری که شنیدم از زبان مخاطبان بود که از نبود جای استراحت گله داشتند که البته واقعا هم همین‌طور بود، چرا که هر کس خسته بود در راهرو روی پله نشسته بود و این موضوع اعتراض همیشگی در همه دوره‌هاست که نمایشگاه کتاب در مصلی برگزار می‌شود که همه شما هم قطعا مبتلا به بوده‌اید.

دیدن خال سیاه عربی!

این نمایشگاه رفتن از چیزهای جذابش یکی همین است که یهویی یکی از نویسنده‌ها یا شاعران مورد علاقه‌ات را می‌بینی. من هم از این قاعده خوشبختانه بی‌نصیب نبودم و یکهو حامد عسگری را دیدم که تنها و آرام داشت آن وسط راه می‌رفت. البته می‌دانستم ساعت شش برای جشن امضای کتاب خال سیاه عربی‌اش مهمان انتشارات امیرکبیر است. اما دیدن اتفاقی‌اش آن هم در حیاط، خیلی برای من جالب بود. با همان لبخند همیشگی و گویش خاص و آرامش ذاتی کرمانی خودش از گفت‌وگو شانه خالی کرد و گفت چون با سایر مطبوعات گفت‌وگو نداشت با ما نیز گفت‌وگو نخواهد داشت. با این مساوات و عدلش هم نمی‌شد پاپی قضیه شد.

صد دانه یاقوت

صد دانه یاقوت را همه ما که دهه شصتی هستیم یادمان هست و یکی از نوستالژی‌های دوران کودکی‌مان است. حالا برای ما که سری هم به غرفه‌های کودکان زده‌ایم ببینید چقدر خوشحال‌کننده است که مصطفی رحماندوست را ببینیم آن هم در بین بچه‌ها. در حیاط نمایشگاه بخش ورودی انتشارات کودک گروه نمایشی کودک برنامه شاد و جالبی را برای کودکان اجرا می‌کرد که در همان حوالی استاد رحماندوست را هم دیدیم که حسابی سرشان شلوغ بود و با بچه‌های کوچک و بزرگ (بچه بزرگ‌ها همسن ما بودند!) در حال گرفتن عکس‌های یادگاری.

وقتی مخاطب غرفه یک ویراستار خفن است!

مورد جالب دیگر حضور خانمی بود که به یکی از انتشاراتی‌های بخش کودک تذکری داد که خیلی خوب بود و آموزنده. می‌گفت اسم شخصیت گردآفرید را که در شاهنامه آمده است، شما در این کتاب ویژه کودکان به اشتباه گردآفرین آورده‌اید و در اکثر نسخ مورد تایید شاهنامه گردآفرید آمده که صحیح‌تر است. جالب‌تر از تذکر به جای این خانم، رفتار متصدی غرفه بود که ناراحت که نشد هیچ با تشکر فراوان از این مخاطب گفت حتما به دوستان ویراستار گزارش خواهد داد.

کمی آمار و ارقام

نمایشگاه کتاب در بخش کودک تاکنون میزبان آقایان: امیریان، فرهاد حسن‌زاده، خانم زهرا موسوی، آقای پورزنجانی، خانم آتوسا صالحی، آقای حسین فتاح بوده است.

و در بخش بزرگسال میزبان آقایان: ناصر فیض، دکتر محدثی جامعه‌شناس، دکتر میری جامعه‌شناس، آقای دکتر داوری اردکانی، آقای دلاوری، آقای ابهری، بابک زمانی، خانه مریم منوچهری، مریم اسحاقی، علیرضا قزوه، کامور بخشایش، فاضل نظری، مهدی نژاد و.... بوده است.

لازم به ذکر است نمایشگاه کتاب امسال در بخش انتشارات عمومی با بیش از ۷۵۰ کتاب جدید و در بخش کودک با بیش از ۴۶۰ کتاب جدید میزبان مخاطبان و دوستداران اهل کتاب است.